

از لابلای یادداشت‌ها و نیشته‌های روزمره ام

سرگذشت توسعه سیاسی افغانستان مدرن

محاسبات دوگانه و تجزیه و تحلیل‌های چند بُعدی

توازن قدرت و میکانیزم‌های توسعه

گسترش و توسعه سیستم دولتمداری
عامل اقتصادی و توسعه سیاسی
تمرکز منابع تهدیدات در منطقه
و پس منظر تاریخی آن

قبل از همه، تذکر این مسأله از اهمیت شایانی برخوردار می‌باشد که توسعه سیاسی همواره بمفهوم عام کلمه، با آسیب‌ها و جولان‌هایی همراه بوده است. منشأ یکی از جولان‌های اساسی آن در جامعه، درک نادرست از نسبت توسعه سیاسی با سیاست مدرن می‌باشد. در واقع اگر درک درست و معناداری از رابطه این دو مقوله وجود نداشته باشد، ممکن است میان طرفداران توسعه سیاسی با کارگزاران سیاست، منازعه و معارضه پدید آمده و آثار و پیامدهای ناگوار آن، علاوه بر کارگزاران این دوحوزه سیاسی، دامن جامعه را نیز فراگیرد. منازعه این دو گروه، پیش از همه چیز و بیش از سایر موارد، به برداشت نادرست از ویژگی‌ها و اهداف متقابل این دوحوزه بازمی‌گردد، به این معنا که آزادیخواهان بدون توجه به اهداف و ویژگی‌های کار سیاستمداران، عملکرد آنها را فقط در راستای اهداف و آرمان‌های خود می‌پسندند و سیاستمداران نیز بدون توجه به اهداف و ویژگی‌های کار آزادیخواهان، عملکرد آنها را صرفاً در جهت اهداف خود بر می‌تابند. این نگاه یک سویه از جانب این دو گروه، کم و بیش در مقاطعی از تاریخ تحولات سیاسی افغانستان، خود را به گونه موثری نشان داده و به یکی از آسیب‌های جدی فرآیند توسعه سیاسی در کشور ما مبدل گردیده است. شناخت و ریشه‌یابی این آسیب می‌تواند از دامنه هزینه‌های سنگین عرصه سیاسی در کشور، اعم از آزادیخواهی و سیاستمداری کاسته و تعامل مثبت میان کارگزاران این دوحوزه را به دنبال داشته باشد.

نباید فراموش نمود که معضله و مشکل کنونی کشور عزیز ما در سیاست بین‌المللی عصر کنونی، توسط مجموعه‌ای از فاکتورهای مرتبط با برخوردهای مسلحانه و شرکت مستقیم نیروهای ناتو در آن معین و مشخص می‌گردد. وضعیت عدم ثبات در شرایط کنونی کشور ما، ممکن به مثابه منبع خطر و ریسک برای تمامی کشورهای منطقه بشمول جمهوری مردم چین، پاکستان، ایران و کشورهای آسیای مرکزی مبدل گردد. در صورت تداوم فعالیت‌های تشدد گراها و ضعف اداره‌ها و موسسات دولتی افغانستان، وضعیت ناشی از آن، شهروندان کشور ما را مورد تهدید قرار داده و میهن ما را به ژاندارمی برای نیروهای تشدد طلب و بنیادگرا مبدل می‌نماید. علاوه بر آن، سوالی مطرح می‌گردد که آیا با سهیم‌گردیدن نظامیان ایالات متحده و پیمان اتلانتیک شمالی (ناتو) در امر مبارزه و نبرد علیه نیروهای مخالف و نتیجه‌درگیری‌های موجود، مشخص‌کننده توانایی نیروهای متخاصم بمنظور تداوم نبرد طولانی مدت در

کشور محسوب نمی گردد؟

قبل از ارائه پاسخ به پرسش فوق باید یادآور شد که عدم کارآیی سیاست افغانی و اشنگتن، ممکن سبب ساز از دست دادن اتوریته و اعتبار ایالات متحده نزد متحدینش گردد. همچنان اوضاع سیاسی - نظامی کشور عزیز ما دارای فاکتور انتقالی نیز بوده که در نوع خود، از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد.

این امکان نیز وجود دارد که با سهمگیری افغانستان بمتابیه منطقه ارتباطات، جریان حمل و نقل ها با تمرکز بر ارتباط کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای ساحلی بخرهند تسهیل گردد. طرح های یادشده ممکن مسأله انتقال انرژی و حمل و نقل کالاهای استهلاکی مورد ضرورت را تأمین نماید. در نهایت، نباید از نقش بالقوه افغانستان در درگیری و تضاد منافع موجود میان هند و پاکستان نیز انکار ورزید، چه با قرار گرفتن افغانستان در طرفی از درگیری متذکره، سبب تغییر توازن قوا خواهد گردید. با ذکر مجموعه ای از عوامل و فاکتورهای متذکره، افغانستان بمتابیه کشوری محسوب می گردد که نحوه و چگونگی شرایط و وضعیت در آن نه تنها در مجموعه منطقی، بلکه برای پروسه ها و جریانات سیاسی بین المللی نیز از اهمیت بسزایی برخوردار می باشد.

اهمیت مسأله، قبل از همه بعلت ضرورت تجزیه و تحلیل مجموعی چگونگی تشکیل و ایجاد سیستم سیاسی دوره پسا طالبان در کشور می باشد. با طرح مطالب مربوطه، همچنان باید فاکتورهای اساسی، بنیادی و موثر تشکیل و ایجاد ساختار سیاسی کشور در دوره مورد مطالعه، تأثیرات گروه های اتنیکی، اتحادهای نظامی - سیاسی و ایجاد و تشکیل احزاب سیاسی بر مبنای آنها، موجودیت شخصیت ها و گروه های منتفذ و همچنان حضور دسته بندی های مسلح غیرمسوؤل و ارتباطات و مناسبات سیاسی خارجی را باید در نظر داشت. نتایج تحقیق و بررسی ها در این مورد نه تنها زمینه بررسی و مطالعه رشد و انکشاف پروسه سیاسی در افغانستان را مهیا و میسر می نماید، بلکه در مجموع، انکشاف تئوری های سیاسی را نیز سبب شده و بمتابیه نمونه موفق در زمینه احیای سیستم سیاسی کشور محسوب می گردد، چه، سیستم سیاسی قبلی در کشور ما در طول مدت زمان جنگ و برخوردهای مسلحانه کاملن تخریب گردیده بود. علاوه بر آن، چگونگی تکوین پروسه های سیاسی در کشور، چه برای جوانب و طرف های ذیدخل در قضایای کشور ما و چه بصورت اخص کلمه برای تمامی بازیکنان ژئوپولیتیک منطقی در این عرصه نیز از اهمیت منحصر بفرد ستراتیژیک برخوردار می باشد.

دست اندرکاران امور بین المللی بدین باورند که در مدت زمان طولانی و تا کنون هم در مورد اولویت قابل گردیدن به مسأله امنیت و بررسی تهدیدهای احتمالی و در نهایت، در مورد اصل چگونگی وضعیت رشد و انکشاف سیستم سیاسی در افغانستان، تجزیه و تحلیل های اندکی بعمل آمده که می توان از آن بمتابیه نقیصه ای در امر مورد نظر نام برد.

سطح نازل اطلاعات در امر انکشاف سیستم سیاسی طی دوره پسا طالبانی در کشور، موجودیت موانع جدی و سلسله عوامل و فاکتورهای متعددی، پیشبینی چگونگی سیر حوادث و رویدادها در کشور و منطقه را دشوار می سازد. بمنظور دقت در پیشبینی ها، باید روند فعال رشد و ارتقای سیستم سیاسی کشور ما در مرحله و دوره مورد مطالعه مطمح نظر باشد. درک محدود از سیستم های سیاسی، در نوع خود، تحلیل عمیق و همه جانبه موضوعات امنیتی، مسایل رشد اقتصادی - اجتماعی افغانستان و مسایل مرتبط با موضوع را با موانعی مواجه می سازد. همچنان نباید فراموش نمود که با درک اهمیت تئوریک مسأله متذکره، قسمن قادر به حل و فصل معضلات موجود خواهیم بود.

به نظر بسیاری ها، تجربه فراگیری از درس ها و تجارب موجود و همچنان شناسایی سیستم سیاسی افغانستان، ممکن در عرصه مقایسه با رشد و انکشاف سایر سیستم های سیاسی آسیایی مورد استفاده قرار گیرد. نوآوری علمی در بخش مربوطه، اهمیت بررسی و مطالعه انکشاف سیستم سیاسی در کشور را برجسته نموده که دربرگیرنده دوره های ذیل می باشد:

۱- سال های ۱۳۷۵ - ۱۳۸۰، طی دوره متذکره از فعالیت ها و عملکرد های سازمان های سیاسی، اصلن سخنی در میان نبود؛

۲ - تشکیل اداره انتقالی در کشور که تنوع ویژگی هایی در این دوره در سیستم سیاسی کشور را می توان مشا هده

نمود.

۳- رشد و انکشاف بعدی سیستم سیاسی کشور مبتنی و متکی بر واقعیت های سیاسی موجود و نحوه عملکرد نهاد های سیاسی؛

۴- تلاش های حاکمیت پس از دوره "طالب" ها در کشور بمنظور ایجاد و تشکیل سیستم سیاسی در افغانستان. قابل یاددانی پنداشته می شود که در امر تشکیل و ایجاد سیستم سیاسی کشور، فرماندهان سابق و تکنوکرات های قبلی نیز سهم ورزیدند. مخالفان مسلح بمثابه یک کل، در پروسه شکل بندی اصل یادشده، نقش خرابکارانه ای ایفا نمودند که در این رابطه از چگونگی عملکرد "طالب" ها در کشور نام برده می شود. متذکر باید گردید که هدف مطالعه و بررسی کنونی را موشگافی و ریشه یابی پروسه سیاسی در کشور، بخصوص پس از سال ۲۰۰۱ تا کنون تشکیل داده که در نوع خود، درک خصوصیات متنوع و گونه گونه آن، علاقمندی منحصر بفردی را در آموزش تاریخی ببار می آورد.

پژوهشگران، انواع مختلف پروسه های سیاسی را شناسایی نموده اند. در هرکدام از فعالیت ها و کارکردهای علمی در مورد کشورها، پروسه سیاسی در ارتباط مستقیم با حوادث تاریخی، بخصوص پس از سرنگونی "طالب" ها، مطرح نظر قرار داده شده است که می توان آنرا بمثابه نوعی از پروسه سیاسی - تاریخی محسوب نمود. بخاطر باید داشت که در ارتباط با قضایای کشور، نقش و تأثیر موسسات غیر دولتی و نهادهای مربوط به آن در ایجاد پروسه سیاسی، بخصوص پس از دوره حاکمیت طالبانی، از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد.

بررسی و مطالعه سیستم سیاسی در افغانستان بمثابه یکی از جمله مهمترین و اساسی ترین نهاد اجتماعی - سیاسی که توسط محققان داخلی صورت گرفته، بمثابه یک کل، میان قبایل مختلف کشور نیز تمایزاتی قایل می گردد که بصورت مشخص و به شکلی از اشکال حتی با موجودیت سازمان های اجتماعی، بصورت مبارزی بر سیستم دولتی - سیاسی کشور اثر گذار می باشد، این موثریت به وضاحت کامل در پروسه حوادث کنونی کشور به مشاهده می رسد. بنابراین، می توان اظهار داشت که بکارگیری تأثیرات و موثریت نهادهای موجود از جمله لویه جرگه ها بر پروسه سیاسی در کشور، همچنان پا برجاست. علاوه بر آن، ساختارهای قومی نیز بمثابه نمونه ای بمنظور ایجاد و برپایی نهادهای سیاسی دوره پسا طالبانی در کشور پذیرفته شده است. فاکتور نژادی نیز همچنان بر پروسه سیاسی در کشور اثر گذار می باشد، چنین امری در امر تشکیل احزاب سیاسی و دسته بندی های اجتماعی و انتخاب نمایندگان شورای ملی به وضاحت متبلور گردید که بصورت یک کل، نشاندهنده نحوه پشتیبانی مشترک نماینده های گروه های اقلیتی در کشور محسوب میگردد.

هدف و مقصد نبشته کنونی را در کلیت آن، تجزیه و تحلیل توسعه و تکامل سیستم سیاسی در کشور بخصوص طی سال های ۱۳۸۰-۱۳۹۳ که طی آن انتخابات ریاست جمهوری صورت گرفت، و همچنان نقش گروه های اجتماعی - سیاسی در پروسه تکامل سیاسی، حرکت ها و جنبش های گروه ها و بخش های اقلیتی جامعه در مرحله یادشده و بررسی و تحلیل و تجزیه فاکتورها و اثرات عوامل خارجی بر پروسه سیاسی کشور تشکیل می دهد. بمنظور دستیابی به اهداف مورد نظر، ناگزیری آموزش و درعین حال بررسی احکام زیر لازمی و ضروری بنظر می رسد:

- شناسایی و مطالعه کلیه حوادث تکوین پذیرفته در مدت زمان مشخص؛

- توسعه دوره بی رشد و استحکام سیستم سیاسی در کشور؛

- چگونگی تعیین ترکیب شرکت کنندگان پروسه سیاسی: احزاب سیاسی، اتحادها و دسته بندی ها؛

- بررسی دوره های انتخاباتی در مراحل مشخص شده و نتایج و اثرات آن بر توسعه و تکامل سیاسی؛

- تعیین درجه اثربخشی نخبگان کشور در پروسه سیاسی؛

- و در نهایت، تعیین نقش و درجه تأثیرگذاری دولت ها و حکومت های خارجی در زمینه رشد و توسعه پروسه سیاسی در کشورها.

محدوده این بررسی ها، در برگیرنده مرحله زمانی سال های ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۳ می باشد، چون طی سال های یادشده، سیستم سیاسی در کشور با انجام تغییرات مهمی متحول گردیده که طی آن انکشاف های معینی نیز تکوین پذیرفت، از جمله: تصویب قانون اساسی جدید، انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی، تشکیل احزاب سیاسی، ظهور

چهره های سیاسی نوین و تکوین تغییرات اساسی و قابل توجهی در نحوه عملکردهای نظامی و شیوه برخورد های جنگی.

بسیاری ها، برهه زمانی یادشده را به سه مرحله تاریخی تفکیک می نمایند:

۱- سال های ۱۳۸۰ - ۱۳۸۴ ، تشکیل و ایجاد سیستم سیاسی و همچنین نخستین انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی در کشور؛

۲- سال های ۱۳۸۵ - ۱۳۸۹ تشکیل اپوزیسیون سیاسی و دومین انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی کشور؛

۳- سال های ۱۳۹۰ - ۱۳۹۳ تداوم پروسه سیاسی در پس زمینه خروج قسمی قوت های نظامی خارجی و انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۳ . در این بخش بررسی ساختار احزاب و جنبش های سیاسی لازمی بنظر می رسد .

چگونگی کاوش و بررسی مشکل

در پایان سال های ۹۰ سده ۲۰ و آغاز سده ۲۱ عده ای از محققان در داخل کشور به تحقیق در مورد پروسه سیاسی افغانستان معاصر طی طرح مسایلی موافقت شان را ابراز داشتند . علاوه بر آن، امر فوق به دلیل ارتباط نزدیک با حوادث و وقایع منطقه یی و با پیگیری دوران سقوط حاکمیت "طالب" ها، نه تنها و صرف بمتناهی مشکل موجود در کشورما، بلکه از نقطه نظر غربی ها وقوت های منطقوی بمتناهی مسأله جهانی محسوب می گردد .

با این وجود بنظر می رسد که مطالعه و بررسی پروسه سیاسی در کشور عزیزما توسط بسیاری از محققان و دست اندر کاران مسایل به علت شرایط عینی موجود، به نحوه کاملی صورت نگرفته و اما تجربه فراگیری و شناسایی زندگی سیاسی که عمدتاً متعلق به دوره زمانی سال های ۱۳۳۹ - ۱۳۵۹ در ارتباط مستقیم با چهره های سیاسی و شخصیت های مطرح اجتماعی می باشد، حاصل گردید . چنین وضعیتی، امکان بررسی واقعی سیر حوادث را بخصوص طی مدت زمان حاکمیت ح.د.خ.ا میسر نمود .

با ختم جنگ سرد و فروریزی اتحاد شوروی و متعاقب آن سقوط حاکمیت سیاسی در کشورما، توجه به افغانستان و اهمیت سیر حوادث آن فروکش نمود . جنگ ها و برخوردهای مسلحانه سال های ۹۰ ، مهاجرت های دستجمعی و بحران های پی در پی، بیش از پیش باعث شکل بندی شرایط و وضعیت دشوار در محدوده کشورما گردید .

برغم موجودیت مشکلات بیشمار و عدیده ای در مسیر انجام کار علمی و بررسی چگونگی وقوع حوادث و اتفاقات پس از سال ۱۳۶۹ می توان به بسیاری از کتاب ها و آثار دست اندر کاران امور مربوط به کشورما، چه در محدوده کشور و چه در خارج از آن اتکا ورزید که به بررسی احزاب سیاسی در کشور طی سال ها قبل از وقوع جنگ و درگیری سال های ۱۳۷۱ - ۱۳۸۰ و همچنان بررسی و موشگافی حرکت "طالب" ها در آستانه آغاز جنگ های داخل کشور اختصاص داده شده که قضاوت ها و بررسی های انجام پذیرفته در آنها، همه و همه متکی بر مقالات و مضامین و مطالب منتشر شده در مطبوعات کشورما بوده و مطابق آنها و بر اساس آنها، نویسندگان و محققان، نبشته ها و داوری های شان را تهیه و تدوین نموده اند .

اما نباید فراموش نمود که بررسی معضله های موجود در سیستم به وجود آمده در شرایط پس از جنگ در کشورما، توسط بسیاری از دست اندر کاران غربی و با استفاده از منابع موجود در خارج از قلمرو کشورما که بر منابع و مأخذ های داخلی کمتر متکی بوده و بصورت اندکی بر آنها استناد ورزیده می شود، صورت عملی بخود اختیار نمود که این خود، به کمبودی و نارسایی در مسیر متذکره مبدل گردیده است، چه، مسایل و مفردات مربوط به کشور عزیزما مستند به حقایق، شواهد و آثار و علایم داخلی کشوری باید متکی گردد نه بر تجربیات شخصی افراد و پیشبینی های اشخاصی که ادعای بالمثل می نمایند .

علاوه بر آن، اما در بسیاری از آثار و تالیفاتی که در مورد حوادث و وقایع کشورما تحقیق صورت گرفته، همه و همه بصورت یک کل، تجزیه و تحلیل وضعیت سیاسی کنونی در کشورما را در محراق توجه و مرکز مطالعات و بررسی های شان قرار داده اند که بصورت یک کل، برواقعیت های عینی متکی و استوار می باشند .

کاربرد نتایج بدست آمده از تحقیقات، مطالعه و آموزش وضعیت سیاسی کنونی و بررسی های فوق در مورد کشورما در محدوده شرایط ذیل مورد تدقیق و مطالعه قرار داده می شود:

- تغییر ترکیب شخصیت ها و نخبگان سیاسی در نتیجه تعویض نسل ها و همچنان تلفات بوجود آمده در نتیجه جنگ ها و برخوردهای مسلحانه؛

- کاهش نقش و اثرگذاری احزاب عمده سیاسی قبلی در حیات سیاسی کشور و از جمله ح.د.خ.ا طی سال های ۱۳۷۹؛

- انتقال بسیاری از فعالان حرکت "طالب" ها و اسلام گراها به وضعیت و شرایط غیرقانونی و نیمه قانونی و غیره. برشمردن شرایط فوق، این امکان را میسر می نماید تا با در نظر داشت واقعیت های موجود در جامعه ما و با اتخاذ موضعگیری کاملاً واقعینانه، پروسه سیاسی موجود در کشور را مورد بررسی موشگافانه و دقیق قرار داده و همچنان با تعمیم قواعد و واقعیت های متذکره که در اصل خود، تأیید داده های بازو بسته را سبب گردیده و بما اجازه می دهد تا با اتخاذ روش کاملن سنجیده شده در مورد اقدام نمود.

دراغانستان، ماجرا طور نیست که هم بدلیل موقعیت ستراتیژیک جغرافیایی و هم به جهت ساختار سیاسی کشورهایی که در اطراف افغانستان واقع شده اند، کشور ما، جایگاه یک برج مراقبت را در این میان دارا می باشد و همچنین از جانب دیگر، ساختار قومی و مذهبی غالب و حاکم بر سیاست در افغانستان به ایالات متحده این امکان را میسر می سازد تا هرگونه که بخواهد در کشور ما حضور داشته باشد و بنظر نمی رسد جنگ های لفظی و تبلیغات روانی برخی از افراد و اشخاص بتواند برای مأموریت ستراتیژیک و سود آور، اثر منفی بجا بگذارد. نباید فراموش نمود تا زمانی که احکام و موازین موجود در زندگی انسان ها از دست اهل طماع بیرون کشیده نشده و تا زمانی که اینان از ساخت باورهای مردم رانده نشوند؛ هیچ سرزمینی در جهان اسلام قادر به همزیستی با جهان نوین نخواهد بود و در کشور ما، شعله های جنگ بی پایان فقط برسر انتقال تابوت عدالت و توسعه زبانه خواهد کشید و افغانستان در اثر ضد و نقیض گویی های قدرت های رقیب در خاک خود به خون می نشیند.

تغییر توازن قوا در منطقه، با ایجاد یک دولت قدرتمند و با اقتدار در افغانستان امکان پذیر می باشد، نه با تقاضا و تگدی. افغانستان، در چارچوب اهداف بلند مدت می تواند بمثابة پل زمینی در تعاملات اقتصادی میان مناطق پنداشته شود. همچنان لازم است افغانستان سیاست تبدیل شدن بمثابة محور تعامل ستراتیژیک میان بازیگران منطقه و فرا منطقه را در امور منطقوی دنبال نماید.

به خاطر باید داشت که یکپارچگی نسبی میان محیط های مجاور و به عبارت دیگر وجود اشتراکات اعتقادی، فرهنگی و سیاسی میان کشورهای همجوار، یکی از مهمترین پیش شرط ها و اساسی ترین پیش نیازهای ایجاد همگرایی منطقه ای می باشد.

اساس تاریخی حقایق بر دایره متنوعی از منابع و مأخذ های جداگانه قرار داشته که از لحاظ ماهوی با تفاوت های فاحش و قابل ذکری از هم مجزا می گردند، تأیید داده های یاد شده بما اجازه می دهد تا به بررسی عینی پروسه سیاسی در کشور مبادرت ورزیده و در مورد سیر حوادث کنونی کشور، بصورت مشخص، ابراز نظرهای جداگانه را مدنظر قرار دهیم.

با تعقیب و بررسی حوادث موجوده و قبلی در کشور می توان به واقعیت حدوث واقعات اتفاقیه در کشور آشنا گردید، بخصوص با در نظر داشت خصوصیت پروسه سیاسی پس از سقوط "طالب" ها در کشور، بررسی محتویات آن خالی از دلچسپی نخواهد بود.

اینک با پایان بخشیدن به نبشته حاضر، قضاوت و نتیجه گیری بر عهده علاقمندان و همه آنهایی که به آینده کشور بلا کشیده و در خون نشسته ما و به سرنوشت مردم و باشندگان افغانستان عزیز اندیشیده و خود را در رنج های بیکران توده های میلیونی کشور ما شریک می پندارند تا باشد تصویر نسبتن کاملتر و ارزنده تری از وقایع و حوادث موجود در محدوده میهن دوست داشتنی خویش ارائه نموده باشیم.

دوم ماه دسامبر سال ۲۰۱۷